

کارگری خپه ۱۱

سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان

کارگران
جهان
متحد
شوید!

سپتامبر ۲۰۰۶

شماره یازدهم

ماهنامه سیاسی - خبری

پیوسته به گذشته:

سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا در جهان

پ. صباح

صفحه ۵

گزارشهای کارگری مبارزات طبقاتی کارگران

آسیا

هزاران کارگر بیمارستان در کوریای جنوبی
جهت افزایش دستمزد دست به اعتصاب
زدند.

صفحه ۳

پنج سال پس از یازده سپتامبر

فهم آزاد

۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به معادلات سیاسی جهان
ابعاد دیگری بخشید، جنگ میان میلیتاریسم
کشورهای امپریالیستی غرب در رأس
امپریالیسم آمریکا و دارودسته های
اسلام سیاسی به نوعی جایگاه تقابل دو قطب
سرمایه داری در دوران جنگ سرد را احراز
نمود.

پنج سال از فاجعه ۱۱ سپتامبر و تقابل دو
قطب تروریستی و ارتجاعی میگذرد، پنج
سالی که جهان عرصه لجام گسیختگی و قدر
قدرتی هرچه گسترده تر متوحش ترین و
جنایتبارترین نیروها و ایدالها قرار گرفته
است. حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر زمینه
و فرصت تازه ای را برای پیشبرد اهداف
استراتژیک دو قطب تروریستی در عرصه
جهان بوجود آورد، تا یکبار دیگر با قساوت و
بربریت بی نظیر و بر بستر اندیشه های
محصول دوران توحش بشر زندگی و آسایش
را از مردم جهان برابند و هستی آنها را
مورد تعدی قرار دهند.

یک طرف این منازعه که مشتمل است بر
امپریالیسم آمریکا، شرکای اروپایی و دولت
فاشیستی اسرائیل با در اختیار داشتن مهیبترین
زرادخانه های تسلیحاتی و امکانات مالی،
برخوردار از حمایت مدیای مشاطه گر و
مزدور تحت اسم رمز "دموکراتیزاسیون
منطقه خاورمیانه" و "دفاع مشروع از منافع و
امنیت شهروندان" شان، در پی تأمین قدر
قدرتی بلا منازع شان بر جهان و شکل دادن
به نظم نوین امپریالیستی بعد از پایان جنگ
سرد اند.



نگاهی به اظهارات پاپ بندیکت شانزدهم در مورد اسلام

افسانه خاشع

صفحه ۱۰

"ما مرده ها را نمی شماریم"

مترجم: آتیلا مهربان

صفحه ۹

چگونه آمریکا اسرائیل را تحریک کرد؟

Stephen Zunes, Aug, 2006

صفحه ۷

مترجم: آتیلا مهربان

آزادی، برابری، حکومت کارگری

پنج سال پس از یازده سپتامبر

قطب دیگر این توحش و بربریت براه افتاده را نیروهای ریز و درشت اسلام سیاسی، متحدین جنگ سردی امپریالیسم امریکا تشکیل می دهند. نیروهای که کارنامه ای جزء کشتار، ویرانی و درنده خویی ندارند و در جنایت و قساوت همطراز ارباب اند.

هر دو قطب این کمپ ارتجاع امپریالیستی آسایش، امنیت و زندگی مردم را به گروگان گرفته اند. اگر اسلام سیاسی با توحش تمام از مردم بی دفاع که هیچ نقش و نفعی در این زورآزمایی ندارند، قربانی می گیرد، قطب دیگر به رهبری و سرکردگی امپریالیسم امریکا با در اختیار داشتن مدهش ترین زرادخانه های کشتار و ویرانی، انسانهای بی شماری را از حق حیات محروم ساخته اند و این بربریت لجام گسیخته را با بی شرمی تمام و کمال زیر نام "آزادی"، "دموکراتیزاسیون" و "تقابل نیروهای خیر و شر" از طریق در اختیار داشتن ماشین عظیم تحمیق رسانه ئی بخورد مردم در سراسر جهان می دهند.



آنها شب فردای ۱۱ سپتامبر به جهانیان اعلام کردند که به جنگ شیطان می روند و قرار بر این شد که "اهریمن" را از پای در بیاورند، اهریمنی که خود در خلقت و پرورشش روزگاری نچندان دور لمحہ ی از پا ننشسته بودند.

به مردم در غرب وعده سپردند که دیگر قرار نیست و اجازه نخواهند داد که کودکان و زنان شب شان را در وحشت و ترس و اضطراب بسر برند. دیگر شاهد رعب و ترور و انفجار در میادین شهرها، قطار و مترو و ...

نخواهند بود، چون خود در این عمل شنیع و ضد انسانی گوی سبقت از حریف را ربوده اند. اعلام کردند که زنان در افغانستان را از اپارتاید رواداشته شده به آنها نجات خواهند داد، آسایش، امنیت، رفاه و مدنیت را به جامعه باز می گردانند و حکومت دموکراتیکی را جانشین امارت دار و تعزیر اسلامی طالبان خواهند کرد. قرار بود با حمله به افغانستان و متعاقباً عراق پروژه "دموکراتیزاسیون منطقه" را آغاز کنند و با به سرانجام رساندن آن، زمینه تحول سریع این جوامع را به جوامع مدرن، پیشرفته و الگو مهیا سازند.

اما چنانچه که شاهد هستیم اینها همه، با وجود بسته بندی های پر زرق و برق و دهن پر کن، که صد البته روشنفکران مغموم زیادی را در سطح جهان و منطقه و بویژه روشنفکران و تحصیل کرده گان افغانستان را به صرافت دست یافتن به مدینه اضله ی شان که همانا "ترقی" و "صنعتی" شدن کشور است انداخت و بهمین دلیل بخش وسیعی از آنها دست ادب به سینه در صف خدمت به ارباب جدید عریضه بدست ایستادند، زمینه ساز مشروعیت بخشیدن به استراتژی نظم نوین و آنچه که به طرح خاورمیانه بزرگ مسمی شده است، بود.

در آغاز حمله به افغانستان شگرد "مبارزه" با ارتجاع اسلامی و نابودی آن، از جانب بسیاری از صاحب نظران به فال نیک گرفته شد و آنرا جدی پنداشتند، در حالیکه بعد از گذشت چند سال جنگ و همچنین نقش یافتن احزاب و نیروهای اسلامیست در آغازین مراحل شکل گرفتن پروژه حاکمیت هم در افغانستان و هم در عراق شاهد همسوئی منافع و استراتژی کشورهای غربی و جنبش اسلامیست بشکل دیگری هستیم. اگر نیروهایی از جنبش اسلام سیاسی متمرذانه خواهان سهم بیشتر از ارباب و حامیان دیروزی شان هستند و در تقابل با ارباب صف آرائی کرده و مدعی "مبارزه با امپریالیسم" هستند ولی بخش وسیع از این جنبش، چنانچه تاریخاً، متحد استراتژیک کشورهای امپریالیستی در رأس ایالات متحده امریکا باقی مانده اند.

پنج سال پس از ۱۱ سپتامبر ننتها که جامعه افغانستان، همچنین عراق، از بلاهت جنگ، فقر و ارتجاع رهائی نیافته است بلکه با گذشت هر روز جنگ، فقر و بی ثباتی در آن تشدید می شود. روند جاری و دست بالا داشتن ارتجاع اسلامی در هیئت حاکمه و نبرد طالبان به نفع تحکیم هرچه بیشتر مواضع ارتجاع اسلامی در کل و تثبیت قدر قدرتی آن بعنوان شریک

استراتژیک نیروهای اشغالگر شده است. نیروهای اشغالگر به رهبری امریکا و ناتو عملاً در صدد سهم دادن و شریک ساختن طالبان در ساختارهای قدرت اند و بر همین مبنا چراغ بدست دنبال طالبان "میانه رو و دموکرات" می گردند تا با مشارکت چهره های از این جنبش در عین پایان دادن به غایله جنگ و ستیز به روند تحکیم "دموکراتیسم اسلامی" کمک نموده تا باشد که آنرا بعنوان الگو "دموکراتیزاسیون منطقه" به افکار عمومی در سطح جهان و موفقیت استراتژی شان در خاورمیانه، عرضه دارند.

امروز بعد از پنج سال وقتیکه به نتایج حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر و بویژه پس از لشکرکشی امریکا به افغانستان و عراق و حمله رهنانه دولت فاشیستی اسرائیل به فلسطین و لبنان و پی آمدهای آن نگاه میکنیم، به عمق معنی پراتیکی شکل دادن به نظم نوین جهانی و بهای عظیم که بشریت باید برای تحقق آن بپردازد تا نظام متوحش سرمایه داری سلطه اش را بر منابع طبیعی و استراتژیک جهان تحکیم کند، پی میبریم.



جنگ و لشکر کشی به لبنان یک جنبه ی دیگری از استراتژی مورد نظر غرب بود. هرچند که یک قطب این جنگ را اسلام سیاسی در وجود حزب الله می ساخت ولی چنانچه گفته شد این جنگ فقط جنگ حزب الله و دولت اسرائیل نبود، بلکه جنگی بود که دولت اسرائیل به نیابت امریکا و در ادامه استراتژی نظم نوین جهانی امپریالیسم امریکا

بقیه در صفحه ۱۱

تل دوی د کارگری طبئی پیوستون!

مبارزات طبقاتی کارگران

در بیست و چهارم ماه اگست، کارگران 62 بیمارستان در سراسر کوریا جنوبی جهت افزایش چهار درصد حقوق شان دست به اعتصاب زدند. هفته قبل 26 600 عضو اتحادیه کارگری صحتی و طبی کوریا به اتفاق آرا به اعتصاب رای دادند. آخرین لحظه گفتگو غرض اجتناب از اعتصاب بدلیل انکار رهبری بیمارستان در مذاکره در مورد افزایش دستمزد به شکست انجامید.

کارگران با دست کشیدن از کار در سراسر بیمارستانهای کشور، به شمول بیمارستان دانشگاهی زنانه ایوها، بیمارستان دانشگاهی کوریا و بیمارستان دانشگاهی هانیانگ روند عادی کار در بیمارستانها را مختل نمودند. در سیول، 1500 کارگر دست به اعتصاب زدند.

کمسیون روابط سه جانبه کارملی اعلام کرد که هرگاه این اعتصاب مشکلات زیادی را موجب گردد، کمسیون مجبور خواهد گردید که اختلاف را از طریق حکمیت فرد میانجی یا وکیل دولتی حل کرده و کارگران را به زور سر کار برگرداند. یک سخنگوی اتحادیه گفت اگر حتی حکمیت به اجرا درآید و کارفرمایان در حل مشکل اقدام نکنند، کارگران مجددا دست به اعتصاب خواهند زد.

کارگران ساختمانی هند بدلیل وضعیت نامناسب دست به اعتصاب زدند

کارگران ساختمانی در چینای، شهر اصلی جنوب هند از ایالت تامیل نادو، در 17 اگست بمنظور یکسری مطالبات، دست به راهپیمایی زدند. کارگران ساختمانی در ایالت پوندیچری نیز در همان روز دست به تظاهرات زده، بامارش بطرف دیپارتمنت کار "راجیو"، یادداشت اعتراضیه خود را به کمشنر کار تحویل دادند.

کارگران خواهان این بودند که دولت برنامه رفاهی را در بخشهای متفاوت کار در حد استاندارد تامین کند، تضمین حقوق بازنشستگی بمیزان 1000 روپیه (22 دالر)، تضمین بیمه صحتی و حمایت قانونی از کارگران معلول.

آنان خواهان کاهش فیس سالیانه حق العضویت

در سازمان رفاه از 100 روپیه به 50 روپیه شدند و تقاضای بدست آوردن 500 روپیه امتیازی و 50 کیلو برنج برای کارگران ساختمانی در موسم بارانی گردیدند. آنان همچنین خواهان منازل موقتی و حمایت مالی در اعمار منازل، به اضافه خواهان کمک هزینه آموزش کودکان از سنین 6 سالگی شدند.

کارگران از کمبود مصالح ساختمانی شکایت داشتند و خواهان اعمار انبار ریگ و مصالح ساختمانی بودند. فراخوان تظاهرات از جانب فدراسیون کارگران ساختمانی هند داده شده بود.



بیشتر از 300 کارمند از کلب نظام در سیف آباد اندرپرادیش، از 18 اگست در اعتصاب بوده اند. آنها تنظیم و بهترشدن شرایط کار را تقاضا داشتند. همچنان آنان خواهان پرداخت حقوق اضافی، بودجه رفاهی برای موسسه و پیوستن موسسه به بیمه کارمندان دولتی شدند. کارگران کارفرمایان را به کوتاهی در اجرای وعده های قبلی در جهت حل مشکلات متهم کردند.

کارگران انرژی هند دست به اعتراض زدند

هزاران کارگر از اداره دولتی برق پنجاب (پ س ی ب) در مقابل دفتر مرکزی پ. س. ی. ب در پاتیلپتا بتاریخ 22 اگست دست به تحصن زدند. آنان پس از آن یکجا با خانواده های خود دست به راهپیمایی زدند و خواهان بهبود شرایط کار خود شدند. تظاهرات از جانب کمیته همکاری و مبارزه مشترک و به حمایت

اتحادیه بهاراتی کیسان و پنجاب کیسان سبهاسازماندهی شده بود. مبارزات بیشتر در آینده برنامه ریزی شده است.

در یک منازعه جداگانه در پنجاب، صدها کارگر اخراجی از کارخانه پنبه شیربهاوانی، و صنایع ایوهار به یک تحصن اعتراضی در برابر دروازه اصلی موسسه بتاریخ 22 اگست دست زدند. آنها خواهان پرداخت حقوق به تعویق افتاده و سایر مزایا خود بودند. کارگران، به شمول زنان و کودکان، از انتقال ماشینهای کارخانه تعطیل شده جلوگیری کردند.

کارمندان حکومت پنجاب در برابر سیاستهای ضدکارگری اعتراض کردند

در 21 اگست، صدها کارمند از ادارات مختلف دولتی، آموزش، صحت عمومی، و ویتنری، به اعتصاب اعتراضی در برابر دفتر معاون کمیشنر در سنگرور پنجاب دست زدند. آنها در برابر سیاستهای ضدکارگری دولت، از جمله خصوصی سازی بخش خدماتی دولتی و بیتفاوتی های مقامات رسمی در برابر خواستهای کارمندان، اعتراض کردند.

معترضین قبل از آنکه یادداشت اعتراضی شان را به معاون کمیشنر تسلیم دهند، از ادارات مختلف دیدن نموده و در مورد مطالبات خود به گفتگو نشستند. پس از آن در شهر سنگرور دست به راهپیمایی زدند و ترافیک شهر را بمدت 15 دقیقه از حرکت باز داشتند. خواست احیای 80000 شغل که توسط دولت از میان رفته، نیز جزئی از مطالبات آنان بود. همچنین آنها خواهان استخدام کارمندان تازه بگونه منظم نه در شکل قراردادی آن بودند. آنان از حکومت خواستند که خدمات کارگران را چه آنانیکه تمام روز یا بخشی از روز کار میکنند و یا کارگران ویژه اند، درست تنظیم نماید.

آنها ترفیع کارمندان را بعد از هر چهار سال خواستار اند، نه چهارده سال، همچنین 500 روپیه کمک صحتی ماهانه و فراهم کردن زمینه کاری به اعضای خانواده کارمندان متوفی را نیز تقاضا کردند.

برعلاوه حدود 1000 کارگر نمک از 5 کمپنی در اونگوله اندرپرادیش از 18 اگست دست به اعتصاب نا محدودی زدند. آنان خواهان تعیین حداقل دستمزد شدند. بنابر ادعای کارگران، کارخانجات تولید نمک برای چندین سال به کارگران مرد تنها 60 روپیه و به کارگران زن تنها 40 روپیه روزمزد پرداخته اند، چیزی که از حداقل روزمزد تعیین شده از جانب دولت،



مبارزات طبقاتی کارگران

96 روپيه در روز (2 دالر)، بسیار پائين تر است.

کارگران باغ وحش دهلی بدلیل فشار کار و ترس از بیکاری در 24 اگست برای یکروز دست به اعتصاب زدند. بگفته یکی از کارگران باسابقه ی باغ وحش فشار کار و ساعات کاری باکاهش کارگران دایما در حال افزایش بوده است. " پس از بازنشستگی یا مرگ یک کارگر، کارگر جدیدی استخدام نه میشود، لهذا کمبود نیروی کار درینجا فوق العاده محسوس است".

کارگران کشاورزی در سریلانکا جهت افزایش دستمزد دست به اعتراض زدند

در حدود 100 کارگر مزرعه چای در بندارویلا ایالت اوا سریلانکا بتاريخ 20 اگست جهت افزایش دستمزد و بهبود خدمات صحتی دست به اعتراض زدند. معترضین از کارگران املاک در ویلمادا، یوویپاراناکاما، پاسارا، چاپوتال، پوناگالا، بندارویلا و حالی ایلا نمایندگی میکردند.

اعتصاب کارگران راه آهن سریلانکا

17000 مامورین ایستگاهها و بازرسان قطار در اعتراض به عدم افزایش حقوق و دیگر مزایای خود بتاريخ 22 اگست دست به اعتصاب زدند.

اعتصاب که تا ساعت 19:30 ادامه یافت، تمام خدمات راه آهن را بحال تعلیق درآورد. کارگران عضو اتحادیه های کارگری ایستگاهها و بازرسی درین حرکت فعالانه شرکت داشتند.

کارگران وسایل پوشاک در بنگله دیش دست به اعتصاب زدند

حدود 1500 کارگر در فابریکه پوشاک فولجان در منطقه داتاپارا شاروالی شهر تونگی بنگله دیش، بتاريخ 13 اگست، با 8 خواسته و از جمله افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. آنها به اعتراض خود در بیرون از کارخانه ادامه دادند.

در یک جدال جداگانه، هزاران کارگر کارخانه جوت در منطقه خولناجیسور بنگله

دیش، برای یکروز با 8 خواسته بتاريخ 22 اگست دست به اعتصاب زدند. این حرکت بدعوت پاتکال سنگرام پاریشاد و حمایت جاتیاتابادی سترامیک دال برگزار شد. تعداد زیاد نیروهای امنیتی درین روز در محل دست به صف آرائی زده بودند. کارگران تهدید کردند که اگر به مطالبات شان پاسخ مثبت داده نشود، خطوط آهن و اتوبانها را خواهند بست.

استرالیا و اقیانوس آرام

مذاکره میان اتحادیه آموزش و پرورش و دبیرتمنت آموزش پرورش استرالیا بعد از جدال طولانی سرانجام به شکست انجامید. دولت کارگر میخواهد که معلمین با کاهش 145 کارمند و بسته شدن تعدادی از مدارس در بدل افزایش 12% حقوق در مدت سه سال موافقت نمایند.

معلمین به یکسری اقدامات بازراننده و اعتراضاتی مبادرت ورزیدند. در 24 اگست، معلمین در مدرسه عمومی بریدابیللا منطقه مرکز استرالیا دست به اعتصاب زدند.



کارگران بیمارستان نیوزیلند بخاطر حقوق پائین اعتراض نمودند

کارگران دستیار در بیمارستان نیوزیلند در مبارزه با حقوق پائین بتاريخ 16 اگست دست به کمپین زدند.

بسیاری از کارگران بیمارستان حقوق نازل در حد 12 دالر بدست میآورند. اتحادیه کارگری سرویس و غذا خواهان یک موافقت ملی در مورد پرداخت به خدمتگاران بیمارستان، کارکنان آشپزخانه و نظافتچیان میباشد. دو

روز گفتگو و معامله میان طرفین در هفته قبل به جایی نرسید. میانجیگری بیشتر قرار است در تاریخ 24 و 25 اگست مجددا برگزار گردد.

کارگران لباس نیوزیلند در اعتراض به قرارداد کار دست به اعتصاب زدند

کارگران در مؤسسه لباس کامبریج به تاریخ 21 اگست به اعتصاب روآوردند. این اولین اعتصاب در مؤسسه لباس دوزی مردانه با سابقه 139 سال در نیولین اوکلاند است. کارگران خواستار یکسال قرارداد با افزایش 5% افزایش در دستمزد اند، اما کارفرمایان برعکس خواهان دوسال قرارداد، با افزایش 2.2% افزایش حقوق در سال اول و معامله در مورد دستمزد در سال دومی اند.

همچنان اعتصابات و اعتراضات کارگران در معادن طلا و کارخانه اره کشتی فیجی بتاريخ 18 و 21 اگست براه افتاد. در طی این اعتراضات صدها کارگر خواهان افزایش دستمزد و شرایط بهتر کار شدند.

کارگری خپه در جهت بسط و گسترش باورهای آزادیخواهانه سوسیالیستی تلاش می نماید و از این طریق می خواهد سهمی در تقویت جهت گیری سوسیالیستی مبارزات اجتماعی و تکامل آن ایفا نماید.

انتشارمنظم، بهبود کیفیت و نشر مستمر این نشریه در گرو همکاری و کمک مادی و معنوی شماست.

kargari@gmail.com

سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا در جهان

ایالات متحده آمریکا در کشور های امریکای مرکزی و امریکای لاتین:

خلق های کشورهای امریکای لاتین که صدها سال در زیر یوغ اسارت استعمارگران هسپانوی و پرتگالی قرار داشتند، نتوانسته بودند به پیشرفت های قابل ملاحظه ای دست یابند. رشد سرمایه داری درین کشورهای ضعیف و روابط فیودالی نقش اصلی را داشت.

در برخی ازین کشورها برده داری و یا بقایای آن دیده میشد و در برخی دیگر اجتماعات قبیله‌ای و طایفوی سرخپوستان هنوز از بین نرفته بود. اوضاع اقتصادی و اجتماعی درین کشورها همانند همدیگر نبود.

روابط نیمه فیودالی بر کشاورزی کشورهای امریکای لاتین مسلط بوده و زمین های بزرگ در تصرف زمینداران بزرگ و کلیسای کاتولیک قرار داشت. دهقانان بی زمین، کارگران کشاورزی، اجاره داران و کارگران روزمزد که اسیر فقر و خشونت بودند در کشتزار های زمینداران و مقامات کلیسا کار میکردند.

دیکتاتوری فیودالی و برده داری بصورت مطلق در حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این کشورها حکومت میکرد. بورژوازی ایالات متحده، بریتانیا و آلمان از ضعف اقتصادی و سیاسی این کشورها بهره برداری سو نموده با کمک زمینداران بزرگ و کلیسای منتقد به دست اندازی در این کشورها آغاز نمودند. نفوذ سرمایه خارجی مانع رشد و تکامل نیروی تولیدی این کشورها گردید.

امپریالیسم و ایادی منطقوی شان که علاقه ای به صنعتی شدن این کشورها نداشتند، بدون توجه بمنافع مردمان این منطقه، اقتصاد این کشورها را مطابق بمنافع خود به تولید یک یا دو محصول صادراتی محدود و متمرکز کردند. مثلاً در برازیل قهوه و پنبه، در کیوبا نیشکر و در کشورهای دیگر امریکای مرکزی هم قهوه کشت میشد. بدینسان این کشورها تدریجاً به پایگاه تولید مواد خام کشاورزی برای اروپا و ایالات متحده تبدیل شدند.

رشد یک جانبه فعالیتهای اقتصادی در بسیاری از کشورهای امریکای لاتین آنها را به وابسته واردات کالاهای ضروری از آنجمله وابسته واردات مواد غذایی مبدل نمود.

وابستگی این کشورها به سرمایه خارجی مخصوصاً با گذار آنها به مرحله سرمایه داری در عصر امپریالیسم بسیار بیشتر گردید. به این ترتیب صدور سرمایه به امریکای لاتین از کشورهای بریتانیا، ایالات متحده و آلمان فزونی یافت و امپریالیست ها سود های فراوانی ازین درک از کشورهای امریکای لاتین به جیب زدند. انحصارات خارجی پیوسته در امور داخلی این کشورها مداخله مینمودند.

بخصوص ایالات متحده که در سرکوب جنبشهای آزادی بخش ملی امریکای لاتین رول مهم بازی نموده و از ارتجاع دست اندر کار آن کشورها پشتیبانی میکرد. این کشورها در پایان سده نهم در دست امپریالیسم بریتانیا افتاده بودند و در اوایل سده بیستم وابسته به امپریالیسم امریکا گردیدند. ایالات متحده به نفع انحصارات خویش در امور داخلی کشورهای منطقه کارائیب مداخله نموده و مواضع سودمند اقتصادی را در آنجا بدست آورده بود.



کشور کیوبا پس از رهایی از زیر سلطه هسپانوی ها به انقیاد ایالات متحده درآمد. جنبش رهایی بخش کیوبا با وجود سرکوبهای وحشیانه ایالات متحده به مبارزات خویش بر علیه تسلط وحشیانه امپریالیسم امریکا ادامه داد.

با جدا ساختن پاناما از کشور کولمبیا و حفر برزخ پاناما در سال 1914 توسط ایالات متحده آن کشور موضع حاکم بر کشورهای دریای

کارائیب حاصل نمود. ایالات متحده با تحمیل وام های کمر شکن بر کشور دومینیک خود را بر امور مالی و سیاسی آن کشور مسلط نمود.

سربازان ایالات متحده در سال 1916 در کشور دومینیک پیاده شده با سرکوب مردم آن سرزمین یک دیکتاتوری نظامی را بکمک سرنیزه در آن کشور تحمیل نمود. ایالات متحده با تحمیل وام های کمر شکن استقلال کشورهای سیاه پوست هائیتی و نیکاراگوا را بخطر مواجه نموده و با مداخله نیروی دریایی جمهوری هائیتی و نیکاراگوا را به مستعمره خویش مبدل نمود.

به این ترتیب کشورهای امریکای مرکزی به منطقه تولید محصولات اولیه زراعتی مورد ضرورت ایالات متحده مبدل گردیده و مردم این منطقه بحیث کارگران زراعتی در کشتزارهای متعلق به انحصار میوه امریکایی یونایتد فروت کمپانی، بحیث کارگران زراعتی کار میکردند.

وضع طبقه کارگر در امریکای لاتین:

در پایان سده نهم و آغاز سده بیستم کشورهای امریکای لاتین با رشد نسبی سرمایه داری، کشیده شدن راه های آهن، ساختمان بندرگاه های دریایی (دربرازیل، مکزیک، پیرو، ونزوئلا) و بازرگانی خارجی تدریجاً به مدار سرمایه داری جهانی کشیده شدند. تکامل صنایع و رشد سرمایه داری درین کشورها به پیدایش طبقه کارگر انجامید، اما طبقه کارگر درین کشورها از لحاظ ترکیب اجتماعی ناهمگون بود.

در میان کارگران، بومیان امریکایی سرخپوست، سیاه پوست، دورگه های اروپایی - سرخپوست و دورگه های اروپایی - سیاه پوست دیده میشدند. اما پس از پایان سده نهم مهاجران اروپایی باعث افزایش قابل ملاحظه تعداد کارگران سفید پوست در آنجا گردید. از پایان سده نهم کارگران امریکای لاتین جهت بدست آوردن حقوق شان بمبارزه دست زدند. آنها اعتصابات گوناگون را براه انداختند، اتحادیه های کارگری ساختند و دست به تشکیل گروه ها و احزاب سوسیالیستی زدند. به این صورت با رشد سرمایه داری و افزایش فشار انحصارات خارجی، زمینداران بزرگ و دین پیشه گان، عقاید مارکسیستی در میان کارگران پیشرو در امریکای لاتین گسترش یافت. بخشهای انترناسیونال اول که در آغاز سده نهم در آرژانتین تشکیل شده بود

سیاست تجاوزکارانه ایالات متحده آمریکا در جهان

به هسته اصلی گروه های سوسیالیستی مبدل گردیده و در سال 1896 به حزب سوسیالیست کارگران مبدل گردید. در همین حال در کیوبا نیز گروه های سوسیالیست انقلابی تشکیل شده بود. طبقه کارگر و دهقان جهت بدست آوردن حقوق شان نه تنها علیه بورژوازی خودی، بلکه علیه انحصارات خارجی، زمینداران و دین پیشه گان دست بمبارزه میزدند.

وضع سرخپوستان و مبارزه آنها:

رشد و تکامل سرمایه داری در فاصله سال های 1870-1899 با غارت و انهدام سرخپوستان یعنی ساکنان بومی آمریکای لاتین و آمریکای مرکزی همراه بود. زمینداران محلی و مالکین شرکتهای بزرگ در تلاش جهت افزودن متصرفات شان به تشکیل دسته های مسلح دست زدند و در پی آن به جان و مال سرخپوستان تاخت و تاز نموده آنها را تاراج کرده یا از مناطق شان بیرون انداخته و یا قلع و قمع نمودند و کلبه های شان را به آتش کشیدند.

وضع دهقانان و شورش های دهقانی در آمریکای لاتین:

سلطه زمینداران، دین داران و انحصارات خارجی در اکثریت کشورهای آمریکای لاتین سبب شد تا دهقانان به کارگران کشاورزی و یا دهقانان بی زمین و روزمزد تبدیل شوند. آنها عمر شانرا با بدهکاری سپری نموده، وام های شان از پدر به پسر منتقل میشد و در فقر روزافزون پایه دار و کشنده زندگی میکردند. در بولیوی، اکوادور و پیرو در پایان سده نهم چند صومعه بزرگ مالک زمین های وسیعی بودند. در آن زمین های به اصطلاح مقدس، کارگرانی کار میکردند که همواره تنبیه جسمی میشدند.

در میان کارگران کشاورزی رسم بود که اگر از جانب مالک شان ضرب و شتم می شدند باید در برابر پای مالکین زانو زده و از طرز رفتار لطف آمیز شان سپاس گذاری نمایند. دهقانان آمریکای لاتین بارها دست به شورش زدند، ولی برجسته ترین آن در سال های 1880-1889 در برازیل رخ داد، زیرا با قیام برده گان نیز همراه بود. شورش های برازیل تا سال های اوایل سده بیستم نیز ادامه

پیدا کرد. شورش های دهقانی آرژانتین در شروع دهه بیستم آغاز یافت که دهقانان خواستار اصلاحات ارضی و کاهش بهره مالکانه شدند. اما بزرگترین جنبش دهقانی در سالهای 1917-1910 در کشور مکزیک روی داد که به صحنه انقلاب بورژوا دموکراتیک مبدل گردید.

در سال های 1911-1876 قدرت دیکتاتوری مکزیک در دست جنرال مستبد پورفیرودیاز بود. او یک دولت نظامی - پولیسی رویکار آورده بود و کشور را به سرزمین نیمه مستعمره امپریالیست های آمریکا مبدل گردانیده بود. او ملکیت های دهقانان را بزور تصرف میکرد که در اثر آن ملیون ها سرخپوست مجبور شدند در چاه های معادن، میدان های نفتی و کشتزار های متعلق به زمینداران، صومعه و انحصارات خارجی کار کنند.



وضع نابسامان کارگران، دهقانان تهنی دست و سایر زحمتکشان مکزیک رو به وخامت می گذاشت. کارگران در شهرها و معادن کشور دست به اعصاب زدند. در جنوب کشور دسته های پارتیزانی برهبری امیلوزاپاتا و در شمال برهبری پانچوویلا تشکیل شد. جنرال مستبد بکمک شمشیر و سلاح آتشین فعالیت های کارگران و دهقانان را سرکوب میکرد. ولی فعالیت های پراکنده کارگران و دهقانان در سال های 1910-1911 به جنبش انقلابی نیرومندی علیه رژیم جنرال دیاز در مکزیک مبدل گردیده و جنرال مستبد مجبور به فرار از کشور گردید. با اینحال طبقه کارگر در مکزیک هنوز بسیار ضعیف بود. اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی هنوز تشکیل نشده بودند.

طبقه کارگر نمی توانست نقش رهبری کننده داشته باشد. اتحاد میان جنبش کارگران و دهقانان پدید نیامده بود. در نتیجه قدرت سیاسی بدست بورژوازی مکزیک افتاد. دهقانان هنوز برای بدست آوردن زمین می جنگیدند، دسته های انقلابی تشکیل میدادند و با همدیگر متحد میشدند. شعارهایی از قبیل « زمین و آزادی » و « مرگ بر روی پاهای بهتر از

زندگی بر روی زانوان است» را سر می کشیدند و شعار های زاپاتا و پانچو ویلا «رهبران شان» را بخوبی درک میکردند.

ولی بورژوازی لیبرال که قدرت سیاسی را در دست گرفته بود، به بهبود وضع کارگران و دهقانان علاقه یی نداشت. خود داری مقامات جدید دولت در واگذاری زمین به دهقانان و کارگران کشاورزی موجب رشد و گسترش جنبش انقلابی کشور شد. دسته های پارتیزانی در ارتش بزرگ دهقانان به رهبری زاپاتا و پانچوویلا با هم متحد شدند. ستون فقرات این ارتش را دهقانان سرخپوست تشکیل میدادند که شجاعانه علیه ستمگران میجنگیدند.

آمریکایی ها از کشمکش های داخلی مکزیک بهره برداری نموده و در سال های 1914-1916 بر علیه انقلاب مکزیک دست زدند. اما ایستادگی و قهرمانی مردم در برابر مداخله گران، ایالات متحده را بعقب کشیدن سربازانش واداشت.

پیکار قهرمانانه زحمتکشان مکزیک علیه ارتجاع و امپریالیسم منجر به تصویب قانون اساسی بورژوادموکراتیک در سال 1917 در آنکشور گردید. به موجب آن قانون آزادی بیان و مطبوعات و حق رأی عمومی تضمین شد و همچنان حق تاسیس و اداره مکاتب ابتدائی از کلیسا گرفته شد، کشیشان از حق انتخاب محروم و مجبور شدند فعالیت سیاسی را کنار بگذارند.

گذشته از آن کلیسا حق تصرف هر گونه ملکیتی را از دست داد. برنامه برای تقسیم املاک بزرگ، کمک به زمینداران کوچک، اجرای 8 ساعت کار روزانه، قانونی کردن حق اعتصاب و قانونی کردن اتحادیه های کارگری تهیه شد. قانون اساسی 1917 مکزیک که زیر فشار کارگران و دهقانان به تصویب رسیده بود به اجراء گذاشته نشد. بورژوازی زمینداران، و دین پیشه گان مرتجع که بارها به کودتا های ضد انقلابی دست زده بودند با این قانون مخالفت نموده و سرانجام رهبران دهقانان و کارگران "اپاتا و پانچوویلا" را به طرز خائنانه ای بقتل رساندند. بدینسان بزرگترین جنبش انقلابی آمریکای لاتین در آغاز سده بیستم "انقلاب مکزیک" به آزادی مردم از استعمار فیودالی و وابستگی به امپریالیست ها نیانجامید.

اما در پی این جنبش بیداری نیروهای جنبش رهاییبخش ملی در سراسر آمریکای لاتین آغاز شد. خصوصاً انقلاب روسیه نیروی محرک بزرگی در رشد بعدی جنبش های کارگری و رهایی بخش ملی آمریکای لاتین بود. (ادامه دارد)

چگونه آمریکا اسرائیل را تحریک کرد؟

شواهدی فزاینده حاکی ازین است که جنگ مصیبت باری را که اسرائیل بر لبنان تحمیل کرد عمدتاً بر اثر دستور و تحریک ایالات متحده آمریکا بوده است. حکومت بوش در صدد فلج کردن حزب الله، که یک تحریک رادیکال شیعی بوده و نمایندگانی قابل ملاحظه ای در پارلمان لبنان دارد، بوده است.

با غنیمت دانستن باز شدن شگافی برای دموکراسی که موجب اخراج تحمیلی نیروهای سوری در سال گذشته گردید، حزب الله به مخالفت با تلاش آمریکا برای دموکراتیزه کردن لبنان، به شیوه آمریکائی؛ برخاست. عدم رغبت حزب پوپولیست برای خلع سلاح کردن نیروهای ملیشا، مبنی بر تصویب سازمان ملل و ناتوانی نیروهای طرفدار غرب در زیر فشار گذاشتن دولت لبنان برای تطبیق طرح سازمان ملل موجب گردید که مدیریت بوش، اسرائیل را برای اقدامات نظامی، زیر فشار بگذارد.

در جلسه تاریخ 23 می با اولمرت، بوش حمایت بیدریغ خود را از حمله اسرائیل به لبنان که می بایست در اسرع وقت بوقوع بپیوندد پیشنهاد نمود.

با وصف آنکه دلیل آنی جنگ اسرائیل و حزب الله، اکسیون فرامرزی حزب الله و ربودن دو سرباز اسرائیلی در 12 جولای، پنداشته میشود، دلایل این جنگ در رابطه با استراتژی دراز مدت آمریکا و اسرائیل به ملاقاتی بین اولمرت و بوش در 22 ماه می 2006 بر میگردد.

در آن ملاقات ها اولمرت پلان هایش در تعیین نهائی خطوط مرزی اسرائیل و فلسطین را با بوش باز بینی میکرد. پلان های که تحت تاثیر تکنولوژی هستوی ایران به عقب رانده شد و مسئله پروگرام اتمی ایران جایگزین آن گردید.

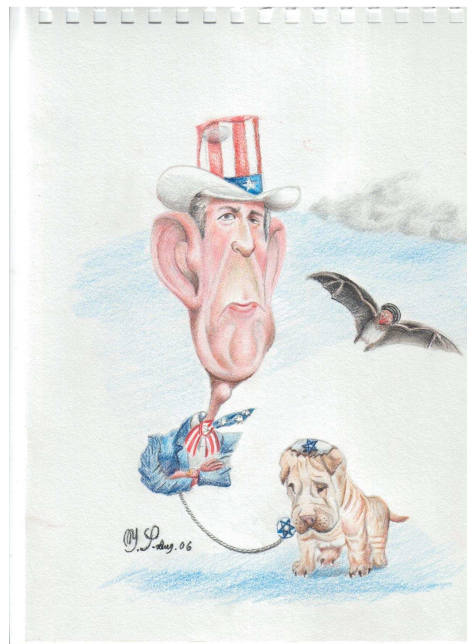
در کنفرانس مشترکی با بوش در تاریخ 23 می، اولمرت بیان میکند: "تهدید ایرانی ها به اسرائیل محدود نمیشود، این تهدیدی جدی ای است برای عدم ثبات شرق میانه و تمام جهان."

در نوشته ای از Seymour M. Hersh در 21 اگست در نیویارکز (2) از مشاوره در پنتاگون، در مورد خواست دیرین مدیریت بوش برای حمله ضربتی به حزب الله، نقل

قول شده است. مشاور مذکور می گوید: "وارد آوردن ضربه به حزب الله یکی از خواست های ما بود؛ و حال کسی دیگری را داریم که آنرا انجام میدهد."

اسرائیل همدست راغبی بود. با وصف آنکه گزارشات متعدد خبرنگاران اسرائیلی نشان از آن دارند که شماری از مقامات اسرائیلی بشمول افسران عالی رتبه نظامی، از اینکه بوش اولمرت را برای جنگ زیر فشار گذاشته است، خشمگین اند؛ دولت اسرائیل از سال 2004 در تدارک این حمله بوده است.

بر اساس مقاله مؤرخه 21 جولای در San Francisco Chronicle، اسرائیل مقامات آمریکائی را در جریان جزئیات پلان هایش قرار داده بود.



جراالد استین برگ Jerald Steinberg
پرفیسور علوم سیاسی در دانشگاه

Bar-Ilan، به نویسنده مقاله گفته است که: "در مقایسه با تمام جنگ های اسرائیل از سال 1948 باین طرف، این جنگی بوده است که اسرائیل در آن بیشتر از همه (جنگهایش) آماده بوده است. تا حدودی آمادگی برای این جنگ از ماه می 2000، بلافاصله بعد از خروج اسرائیل آغاز شده بود."

علی الرغم آن آمادگی ها، اداره بوش و رهبران هر دو حزب در کانگریس کوشیدند عکس العمل فوری و مخربی را که موجب مرگ حدود هشت صد نفر غیر نظامی گردید، در برابر حمله تحریک آمیز حزب الله در ناحیه مرزی اسرائیل و اختطاف دو نظامی اسرائیلی انجام دهند. مقامات آمریکائی از جمله رامسفلد انتظار داشتند که اسرائیل باید کمتر به بمباردمان های هوائی متمرکز شده و با وصف ضایعات چشمگیر اسرائیل به

عملیات زمینی بیشتر توجه میکرد. رامسفلد از اینکه این عملیات توسط اسرائیل اجرا شده خوشحال است.

آتش بس شکننده ای که اخیراً اعلام گردیده است، شاید مانع کوچکی در راه اجرای پلان های آمریکا باشد. بهر صورت، حمله بر حزب الله اولین قدمی در راه تحقق خواسته های اداره بوش در ترسیم مشترک و مجدد نقشه خاورمیانه بود.

بصوب ایران و سوریه؟

در 30 جولای دارالسلام پوست Jareil Salam (4) در راپوری مینویسد که رئیس جمهور بوش، اسرائیل را تحت فشار قرار داده تا دامنه عملیات را فراتر از مرز لبنان کشانیده و به سوریه حمله کند (5).

مقامات اسرائیل ظاهراً این نظر را جنون آمیز یافته اند با آنکه این نظر کاملاً مخفی هم نبوده است. در حمایت از تهاجم اسرائیل، دفتر مطبوعاتی قصر سفید لیستی از دلایل مهمی را که شامل مآخذ Los Angeles Time، در مقاله تهیه شده از Max Boot بیرون داده است. (6) این مقاله تحت عنوان «زمانی آن فرارسیده است که اسرائیل را بگذاریم دستکش هایش را در آورد» اسرائیل به حمله علیه سوریه ترغیب شده است. "اسرائیل برحسب لزوم باید رژیم اسد را محکم بکوبد" استدلالی است که Max Boot، کارشناس ارشد، مطالعات امنیت ملی هیات روابط خارجی، آنرا در مقاله فوق نوشته است. ماکس ادامه میدهد: "اگر اسرائیل باین کار مبادرت ورزد، بخش کثیفی از کار [مقدماتی] و اشنگتن را انجام داده است."

همچنان ایران تحت نظر این اداره بوده است، از نظر Seymour Hersh حمله اسرائیل به لبنان، پیش درآمدی برای حمله ای بالقوه آمریکا بر ایران برای تخریب تأسیسات اتمی ایران بوده است. ولی ابتداء، اداره بوش نیاز داشت از توانائی حزب الله در حملات تلافی جویانه بر اسرائیل که احتمالاً با راکت های ساخت ایران بیدرنگ در خط مقدم جبهه آرایش میافتد در حین حمله با ایران آسوده خاطر گردد.

برای آغاز این جهش، قصر سفید، طراحان برجسته نیروی هوائی خود را دستور داد تا با مشوره با همتا های اسرائیلی شان حملات هوائی شانرا به ایران با حملات اسرائیل بر حزب الله هم آهنگ نمایند. یقیناً جنرال Lt. Gen. Dan Halutz رئیس استاد نظامی اسرائیلی و یکی از طراحان عمده جنگ لبنان برای پلان یک حمله هوائی احتمالی به ایران با مقامات آمریکائی همکار بوده است.



چگونه آمریکا اسرائیل را تحریک کرد؟

هدف بزرگ اداره بوش، ظاهراً ایجاد اتحاد بین دیکتاتورهای سنی مذهب طرفدار غرب، در قدم اول مصر، عربستان سعودی و اردن در برابر نزاع طلبی رو به رشد شیعه، مانند حزب الله، ایران و تا حدی عراق پس از صدام بوده است. با آنکه این رژیم های سنی ابتدا علیه اسارت تحریک آمیز دو سرباز اسرائیلی که موجب حمله اسرائیل گردید، بر ضد حزب الله سخن میگفتند. ولی مخالفت مردمی در این کشورها در برابر درنده خوئی اسرائیل در تجاوز به لبنان موجب صف آرائی آن ها در برابر حمله به لبنان با پشتیبانی آمریکا گردید.

به سود اسرائیل؟

در سال های قبل از بمباردمان 12 جولای اسرائیلی ها بر شهرهای لبنان؛ حزب الله، تدریجاً خطر کمتری محسوب میگردد. آنها در مدت تقریباً دو دهه هیچ غیر نظامی اسرائیلی را نه کشته بودند. به (به استثنای آتش مرگبار و تصادفی راکت های ضد هوایی بر طیاره اسرائیلی که بر حریم هوایی لبنان تجاوز کرده بود). سرویس تحقیقاتی کانگرس، دپارتمنت ایالتی، و منابع غیر وابسته، در عرض تقریباً دوازده سال اخیر نتوانسته بودند نشانه ای از اعمال عمده تروریستی حزب الله را شناسایی کنند.

قبل از حمله نیروهای نظامی حزب الله تقریباً به هزار مرد مسلح کاهش یافته بود - این رقم بعد از 12 جولای و جمع آوری نیروی احتیاطی به سه برابر افزایش یافت - دیالوگ ملی میان حزب الله و وزرای متمایل به غرب دولت فواد سینورا در رابط با خلع سلاح حزب الله در جریان بود. اکثریت لبنانی ها هم مخالف طرح اجتماعی ارتجاعی و بنیادگرایانه حزب الله بودند و هم برضد پافشاری آنها مبنی بر مسلح ماندن و استقلال شان از دولت منتخب.

در سایه حمایت آمریکا از حمله اسرائیل بر اهداف غیر نظامی لبنان، حمایت از حزب الله حتی در میان جمعیت سنی و مسیحی به هشتاد درصد افزایش یافته است.

حتی Richar Armitage نایب وزیر خارجه در دور اول ریاست بوش به این موضوع پی برده که یگانه دست آورد بمباردمان تا حال

اینست که اجتماع [لبنان] را بر ضد اسرائیل متحد گرداند".

علی الرغم تشویق اسرائیل به ادامه جنگ توسط آمریکا نخست وزیر دست راستی اسرائیل در کشور در معرض انتقاد فزاینده ای قرار گرفته و بر اساس احصائیه روزنامه Haaretz، فقط 39 درصد اسرائیلی ها متمایل بودند از نقشه توسعه تعرض زمینی حمایت کنند.

Ran Cohn نماینده حزب Meretz در کنیست در دارالسلام پست، توسعه تعرض زمینی را یک [تصمیم بیخردانه] توصیف کرده است (7).

Yariv Oppenheimer، مدیر کل (صلح حالا) که اعتراضش را در رابطه با حمله بر لبنان، قبلاً مسکوت گذاشته بود، در 12 اگست 2006 در The Daily star مینویسد: "جنگ از کنترل خارج شده است و دولت گزینه های دیگری را که در دسترس است، نادیده می انگارد."

نه فقط عده ای فزاینده از اسرائیلی ها می پذیرند که جنگ فاجعه ای برای اسرائیل بوده است، بلکه عده ای بیشتری تشخیص میدهند که مسؤلیت کشانیدن اسرائیل باین معرکه بدوش آمریکا است. July,23,2006 (8).

در مقاله در 23 جولای 2006 در Haaretz بمناسبت تظاهرات ضد جنگ در (تل ایبیب Tel Aviv) اشاره شده است که: "این مشخصات یک اعتراض ضد آمریکائی بوده است" و این بشمول سرودهانی "ما در خدمت آمریکا نه میخواستیم بکشیم و کشته شویم" و همچنان شعارهایی در محکومیت جورج بوش به اعضای کانگرس که بدون قید و شرطی از حمله اسرائیل به لبنان حمایت کرده بودند، با ادعای دفاع از خواسته های مشروع اسرائیل، تن به بیعدالتی [مستمری] داده اند. در دفاع از اداره بوش، آنها از سیاست هایی دفاع کرده اند که مغرضانه از اسرائیل برای پیشبرد اهداف نظامی شان استفاده می کنند. (9)

منابع:

(1) <http://www.zmag.org>

(2) <http://www.newyorker.com>

(3) : San Fransisco Chronicle

(4) <http://www.jpost.com>

(5) <http://www.alternet.org/waronira>

http://www.latimes.com/news/oenio/la_oe_boot19jul

(6) http://www.latimes.com/news/oenio/la_oe_boot19jul

(7) <http://www.jpost.com,Aug.10.2006>

(8) <http://www.dailystar.com>

(9) http://www.haaretz.com,July,23_2006

اگر مایلید ظنین

آزادخواهی و برابری
طلبی در خارج و داخل
افغانستان تقویت گردد،
اگر به آزادی انسان و
برابری کامل زن و مرد
اعتقاد دارید، به سازمان
سوسیالیستهای کارگری
افغانستان بپیوندید!

Asre- Jadid

<http://www.asrejadid.org>

E-Mail:

editor@asrejadid.org

Post Giro:

1034513-0

402 58 Gothenburg

Sweden

"ما مرده ها را نمی شماریم"

شکار بی ملاحظه تروریسم بیمرز، براه افتاده است. ابتدا آنها افغانستان را تسخیر کردند؛ متعاقباً عراق را گرفتند و احتمالاً بزودی ایران را نیز به تصرف خویش در خواهند آورد!

امریکا بزرگترین قدرت نظامی جهان است. بعد از یازدهم سپتامبر آنها مشروعیت کسب کردند، از قدرت شان در همه جهان استفاده نمایند. و آنها چنین زمینه را ایجاد کردند. انسان ها باسارت گرفته شده در دریاها و خشکه شکنجه شده اند.

همه زندان ابوغریب در عراق را که زندانیان در آنجا شکنجه میشدند، به خاطر دارند. آنچه ابوغریب را از زندانهای دیگری آمریکائی «زندانهای ضد تروریست ها» متمایز می سازد اینست که از آنجا تصاویری [از شکنجه زندانیان] به بیرون نشئت نمود.

همه جهان دیدند، آنها به چه کاری مشغول اند؟ یک تصویر گویا تر از هزاران کلمه است. آنها باید مقصری را انگشت نشان میکردند. شماری از عساکر آمریکائی بدین لحاظ در محاکم نظامی محکوم گردیدند. بر علاوه مجازات شدیداً متفاوت، اکثریت آنها بدلیل خیانت به اردو، از اردو برکنار شدند. معومدار همه این رویدادها بازی ای بیش نبود. طبعاً آمریکائی ها میدانستند که در زندان چه میگذرد.

خوب، ما گوانتانامو داریم؛ جایی که صدها نفر در آن بدون اعلام جرم و محاکمه زندانی اند و شکنجه میگردند.

امریکا حالا اعتراف کرده است که زندانیان زیادی در زندانهای مختلفی در گوشه و کنار جهان دارد. به گفته کمیته عفو بین المللی امریکا زندانیان را بخاطری که از حمایت قوانین ملی و بین المللی محروم باشند مخفی نگه میدارند.

در مبارزه علیه تروریسم همه چیز مجاز است. قوانین و لایحه ها کنار زده میشوند و حقوق بشر همچنان. دروغ، فریب، در خفا بودن آنقدر معمول است که دیگر بندرت میتوان عکس العمل ایجاد کند. و ما میگذاریم وضع بهمین منوال جریان داشته باشد.

برای اینکه شکار تروریستها در دستور کار است

بن لادن را هرگز نیافتند. حد اقل ادعا میکنند که او را نیافته اند. مقامات آمریکائی میدانند او در کجاست؟ و آنها به سادگی قادرند او را نابود کنند، اگر تمایلی باین کار داشته باشند. واقعیت [احتمالاً] بیشتر به این اشاره دارد که آمریکا به بن لادن نیاز دارد. آنها به وی نیازمندند تا « برای جنگ علیه تروریسم»- آنگونه که آنها ادعا دارند - مشروعیت کسب نمایند.

اگر او بدام افتد و کشته شود، آنها به مشکلی زیادی در حقانیت بخشیدن ترور خودشان بر علیه بخش اعظمی از جهان برمیخورند. ولی برای لحظه گذرا. آنها استدلالهای جدیدی دست و پا کرده اند و ما پذیرفته ایم.



چون شکار تروریست ها در دستور کار است.

همزمان آنها باید نشان دهند که پیشرفتی هم صورت گرفته است. بهمین دلیل گاه گاهی افراد را دستگیر و به عنوان اعضای برجسته القاعده معرفی می نمایند. اخیراً آنها ابومعظم را دستگیر کردند که بدون شک فردی شماره دو بعد از ابومصعب الزرقاوی در عراق به حساب آمد.

زرقاوی متولد اردن در کنار بن لادن یکی از افراد خیلی مهم تحت تعقیب آمریکائی ها بوده است. او یکی از طراحان اصلی حملاتی بر ضد نیروهای آمریکائی، عراقی و افرادی ملکی بوده

است. همچنان او مسئول قتل تعداد زیادی از گروگان های غربی است.

چشم در ازای چشم

مگر این بدینگونه است که ما از ترور در وحشت باشیم؟ جواب مثبت است "آری". طبعاً ما باید از دهشت افکنی در هراس باشیم. خوب، اکثرأ از مرگ می ترسند. ولی این به آن دلیل نیست که ما اجازه دهیم هزاران نفر غیر نظامی بی گناه، در جریان شکار تروریست ها کشته شوند. ولی این چیزی است که اتفاق می افتد.

مع الوصف این چنین نیست که آنچه را ما "دهشت افکنی" میخوانیم در هر مملکت اتفاق بیافتد. این چنین نیست که ایستگاه میترو در ناروی یا آیسلند یا جاپان بدون هیچ دلیلی در یک روز یکشنبه هدف بمب گذاری عده ای ریشو و روانی که ما تروریست اش میخوانیم قرار گیرد. این بدینگونه نیست که اکثریت غربی ها ناگزیر باشند بیخوابی بکشند و در انتظاری بمب بعدی ای باشند که درست در مجاورت شان منفجر خواهد شد. آنها از آمریکا منتظر اند و این قابل درک است.

چگونه آنها برضد آمریکا بجنگند؟ با سنگ؟ با تفنگ های شکاری (چره ای)؟ آنها بایست آمریکا را تسخیر نمایند؟ نه، طبعاً نه. اینگونه اقداماتی به اصطلاح تروریستی یگانه امکانی برای آنهاست که میخوانند در مقابل آمریکا جنگ مسلحانه براه اندازند. اگر آنها جنگ متشکل و متعارف مسلحانه ای را علیه آمریکا آغاز کرده بودند، در مدت خیلی کوتاهی نابود میشدند.

زمانی که بمبی در لندن منفجر میشود ما آنرا "ترور" می نامیم. ولی زمانی که نیروی اشغالگری یکی از راکت های جهنمی را از طیاره شکاری به مدرسه کودکان شلیک می کند، آنرا عملیاتی نظامی می نامیم یا یک تصادف؟

بمبی که در لندن منفجر می شود، ویا در یکی از شهر های کشور های غربی، مخرب تر از راکتی نیست که در بغداد در یک مکتب اصابت میکند. هر دو مثال بیک اندازه مشمنز کننده است. زندگی در لندن با ارزش تر از زندگی در لبنان نیست. ولی زمانیکه این انفجار در لندن رخ میدهد، ما عکس العمل نشان میدهیم. چون دفعتاً بما خیلی نزدیک احساس میشود. این ما را در برمیگیرد، جهان غرب!

نگاهی به اظهارات پاپ بندیکت شانزدهم در مورد اسلام

"پیامبر اسلام برای جهان فقط شرارت و اعمال غیرانسانی به ارمغان آورده و از جمله دستور داده که دین را با زبان شمشیر گسترش دهید."

پاپ در سفر اخیرش به آلمان طی سخنانی با نقل گفته ی از امانوئل دوم امپراطور بزانس در مورد اسلام که می گوید:

"به من نشان بده که محمد چه چیز تازه ای به ارمغان آورده به جز شرارت و اعمال غیر انسانی و دستور برای گسترانیدن دین با زبان شمشیر. خشونت با ذات پروردگار و طبیعت انسان ناسازگار است"، ارتجاع اسلامی را بار دیگر پس از کاریکاتور های محمد پیامبر اسلام به خروش و عریده واداشت.

پاپ فقط گوشه ی از یک حقیقت تاریخی در مورد اسلام را بیان نموده است، حقیقتی که سالها و ازمنه هاست که مردم و دگراندیشان در کشورهای موسوم به اسلامی آنرا با خون شان تجربه کرده و می کنند، اما او فراموش کرده است که اسلاف شخص خودش و تمامی دم و دستگاه کلیسا بر زمینه و بستر خشونت و بربریت طی قرون متوالی از بشریت قربانی گرفته است، سلطه و حاکمیت اش را با اتکا به شمشیر و با تحمیق و ارعاب تداوم داده است.



مذاهب در همه ی بسته بندی های که عرضه شده اند تاریخاً بر ارعاب و ترس بنا یافته اند،

متوالیان خدا بر روی زمین از پاپ، پندت، خاکام و ملا همه در ذات شان خشونت تعبیه شده است و اولین آموزه های خداوند قهار بکاربردن خشونت برای اعمال اراده او بر بندگان اش است. بر همین مبناست که اسلاف پاپ جنگهای صلیبی براه انداختند و انگیزاسیون قرون وسطی یکی از کارنامه های تاریخی میراث رسیده به جناب پاپ و دستگاه کلیسا است.

چه کسی در جهان امروز است که نداند تاریخ مسیحیت بخشاً تاریخ قتل عامها، تاریخ زنده بگور کردنها، به آتش کشیدن زنده زنده ی انسانها و ضدیت با تمدن، ترقی و هر آنچه که بر شعور و آگاهی انسان بنا یافته است، می باشد.

پاپ کشتار براه افتاده و حمایت شده از جانب دم و دستگاه کلیسا و کاردینالها در رواندا را فراموش کرده است. واتکان و در پیشاپیش آن پاپ اعظم یکی از حامیان اصلی و تاریخی نظام بردگی سرمایه است و از دست راستی ترین سیاستها و استراتژی ها حمایت نموده است، حال بگذریم از این که خود روزگار جوانی اش را در خدمت به فاشیسم سپری کرده است.

هومانیسم که پاپ موزیانه دارد به نوعی آنرا به دم و دستگاه کلیسا نسبت می دهد نه در جوهر مسیحیت بعنوان دین رسمی در غرب بلکه محصول مبارزه جانانه نسلی از انقلابیون و آزادیخواهانی است که دست پاپ و ایادی آنرا بلحاظ تاریخی از سر مردم کوتاه کردند.

اینکه بورژوازی هنوز به مسیحیت بعنوان دستگاه تخدیر توده ها و توجیه کننده وضع موجود نیاز دارد و از قبل چپاول و غارت دسترنج مردم، دم و دستگاه آن را می چرخاند، بمعنی مدنی و امروزی بودن آن نیست. امروز اسلام هم بعنوان دستگاه تخدیر و توجیه از همین جایگاه در نزد بورژوازی برخوردار است.

اگر امروز اسلام و بویژه اسلام سیاسی، البته از برکت حمایت بیدریغ سرمایه جهانی از آن در تقابل با جنبش آزادیخواهانه سوسیالیستی و سرمایه داری دولتی بلوک شرق در دوران جنگ سرد، به نیروئی مدعی تبدیل شده است و در هر نفسی که می کشد مرگ و نیستی می آفریند، مورد سرزنش پاپ و همراهان قرار گرفته است. دیروز جنایات بی شمار آن چه در شکل هیئت حاکمه در ایران و چه در اشکال "مبارزین آزادی"، لقب اعطائی ریگان

و سازمان سیا به گروه های اسلامی و امارت اسلامی طالبان در افغانستان، با اغماض مورد تائید قرار می گرفت.

نمونه های بیشتری از کاربرد اسلام در خدمت و توجیه شرایط موجود را در کنار سائر ادیان، در جهان شاهدیم. بنا گفته های پاپ نه ناشی از نگرانی او از توحش براه افتاده توسط دارودسته های اسلامی بلکه توجیه و حمایت از بربریت براه افتاده، کشتار و غارتی است که بورژوازی و همکیشان او در جناح راست افراطی حاکم، بدان مشغول اند و پاپ با توسل به بربریت اسلام سیاسی می خواهد تا اذهان را به "حقانیت" جنگ کنونی بر ضد نیروها و باوری که به اصطلاح زاده توحش و عقبماندگی اند، بسیج نماید.

کافی است که سخنان پاپ را در بستر اصلی و عینی آن مورد بررسی قرار دهیم تا جایگاه و منفعت واتیکان و دستگاه مذهب در آن را بروشنی باز شناسیم. با وجود این که پاپ سخنانش را سو تعبیر شده خواند و واتیکان آنرا "نقل قول تاریخی" نامید، ولی چنان که در سطور فوق ذکر شد،

بقیه در صفحه ۱۱



دین دم عمیق، آلف و علوف
زجر آور و احساسات یک
دنیای بی رحم است. دین
همانگونه که روح ارواح بی
روح است، افیون توده ها
است.

(کارل مارکس)

نگاهی به اظهارات پاپ بندیکت شانزدهم در مورد اسلام

مذهب سمبل از خود بیگانگی و تحقیر انسان است. نقش ماورای ارتجاعی و افیونی مذهب با هر اسم و رسمی که باشد مخصوصاً مذهب سیاسی و آنهم در هیئت حاکمین جامعه از لحاظ تاریخی برای همه آشکار است. پیام همه ی آنها پذیرفتن شرایط موجود و حواله دادن انسانها به دنیای پس از مرگ است.

مذهب در تخصصات جهان کنونی و تقابل هر دو جناح جنگ جاری نقش برجسته ی دارد، پاپ در حمله اش به اسلام و نشان دادن یک جنبه کوچک تاریخی اسلام، چیزی که بهیچ لحاظ مختص تنها اسلام نیست بلکه واقعیت تاریخی و جاری همه مذاهب موجود جهان است، می خواهد جایگاه مذهب در معادلات موجود سیاسی جهان و بتبع نقشش در خدمت به آن را یک بار دیگر بازگو کند.

اسلام، مسیحیت، یهودیت، بودیسم و هندوئیسم و همه ی مذاهب از یک جنس و یک سرشت اند. همه نقش افیونی دارند و توجیه گر ستم، فقر، بیعدالتی و ستم جنسی استند و در این میان اسلام و مسیحیت مسئول جنایات بیشماری در تاریخ جامعه بشری بوده اند. بشریت دوران ما باید با قاطعیت تمام در دفاع از ارزشهای و ایدالهای انسانی و جهان شمول بشر بپا خیزند و دست درازی، نفرت پراگنی و جنگ افروزی بر مبنای گرایشات مذهبی نی را که از سوی پاپها، و سران باندهای مافیائی مذهب در بوق و کرنا میشوند را افشا نموده و بشریت را از شر این نیروهای اهریمنی و نظام سرمایه داری نجات دهند.

عصر جدید شماره سوم، دور دوم، ارگان تئوریک-تحقیقی سازمان سوسیالیستهای کارگری افغانستان به تازگی منتشر شد. جهت بدست آوردن آن به آدرس های الکترونیکی عصر جدید و کارگری خپه تماس بگیرید!

پنج سال پس از یازده سپتامبر

و سیاست "دموکراتیزاسیون خاورمیانه" براه انداخت. دو صف متخاصم این جنگ، استراتژی و منفعتی مادی مستور در آن به همگان روشن است، همانطوری که در مورد افغانستان و عراق اشاره شد اسلام سیاسی و بهمین منوال غرب و اسرائیل بسرکردگی امریکا هر یک خواهان سهم خود در پروسه شکل دادن سیاست جدید منطقه ی و پس از آن، هستند.

اما بازندگان و قربانیان اصلی این جنگ و بربریت چه کسی جزء مردم و زحمتکشان هستند. این طبقه کارگر و اکثریت محروم این جوامع اند که هزینه و بهای سنگین آن را می پردازند، از هستی ساقط می شوند، خانه و کاشانه شان به یغما می رود و خلاصه بیشتر به فقر و تنگدستی کشیده می شوند.

این جدال فراتر از جدال دو کمپ ارتجاع است، نیرو اصلی و طرف اصلی این جدال، طبقه کارگر جهانی، دارد بعد از شکست سرمایه داری دولتی که سالها بر مبنای فکری و استراتژیک آن سایه افکنده بود، دوباره بیدار می شود. جنبش طبقه کارگر، جنبش آزادیخواهی در سطح جهان قطب نیرومند را می سازد، هرچند که با تأسف هنوز از انسجام و همبستگی لازم برخوردار نیست. ولی نبرد برای آرمانهای والای انسانی و قابل تحقق هنوز پایان نیافته است، این غول خفته که بدرستی گورکن نظام سرمایه داری اش خوانده اند، بپا خواهد خواست و جدال قطعی اش برای نابودی نظام سرمایه داری را برای شکل دادن به دنیای درخور و شایسته انسان به سرانجام خواهد رسانید.

"ما مرده ها را نمی شماریم"

آنها دهشت افکن اند، ما مبارزین راه آزادی، برداشت ما در جهان غرب اینگونه است.

زمانیکه دو طیاره برج های دو قلو را در یازدهم سپتامبر در نیویارک کوبیدند، حمله بر همه جهان غرب نبود. برعکس، آن حمله ای بود بر علیه یک نیروی نظامی جهانی که عملاً بر همه جهان حاکمیت دارد. فاکت های زیر برهانی در این رابطه خواهند بود:

در ماه مارچ آمریکا تقریباً 240 هزار عسکر در 120 کشور مستقر کرده بود. ارقام از سایت انترنیتی US Army گرفته شده است. امروز تقریباً 190 کشور در جهان موجود است به این مفهوم که آمریکا تقریباً در 63% جهان نیروی نظامی دارد.

ما اجساد را نمی شماریم

حدودی سه هزار انسان بیگناه زمانی که طیاره ها را به برج های دو قلو کوبیدند، زندگی شان را از دست دادند. طبعاً این وحشتناک است. ولی این را در افق دید مان مجسم کنیم: بین 41 تا 46 هزار غیرنظامی از زمان اشغال عراق توسط آمریکائی ها تا حال کشته شده اند. (مأخذ: British Iraq Count) فقط در ماه جولای 3500 نفر در عراق کشته شده است ماه قبل ازین، ارقام اندکی کمتر بوده است (3000 نفر).

جنرال تومی فرانک آمریکائی از مرکز فرماندهی آمریکا گفت " ما اجساد را نمی شماریم"

نه، در یمن صورت آنها کاری خیلی زیادی میداشتند که انجام دهند.



**Worker
of the
world
unite!**

Kargari Sapa 11

Workers Socialist Organization of Afghanistan
www.asrejadid.org

Monthly Political Newsletter

Issue 11

September 2006

از ترانه‌های محلی کارگران معدن ناروائز - بولیوی

غم‌گین می‌آید .	پدرم	من زنی معدن‌زادم
این کوله‌بار فقر	زیر آواری مدفون شد	روی کپه‌ای زغال
تنها میراثی است که به او رسید .	مادرم	دنیا آمدم
***	توی غربالش خون بالا آورد	بند نافم را
من زنی معدن‌زادم	خواهرم را	با تیشه بریدند .
با باروت و دینامیت	چرخ‌های واگنی له کرد	توی خاکه‌ها و نخاله‌ها
بزرگ شدم	برادرم	لولیدم
لحظه‌های سکوت را	از روی نقاله پرت شد	با پتک و مته و دیلم
خوب می‌فهمم	و شوهرم را	بازی کردم
رگه‌های عصیان را	خانه‌نشین کرده؟	و با انفجار دینامیت
می‌شناسم	یک عمر	بزرگ شدم .
خوب می‌دانم، انفجاری در پیش است.	لقمه لقمه از دهنم زدم	مردی از تبار معدن‌کاران
بگذار موسمش برسد	و پیشیز پیشیز اندوختم	جفتم شد
وقتی که زمزمه‌ها فریادی شد	تا شاید	کودکی از جنس معدن‌زائیدم
خواهی دید	یک‌تا پسرم	سی سال آزرگار
که چه‌گونه از گیسوهایم	وقتی بزرگ شد	زغال‌شویی کردم
صدها فتیله می‌سازم	کاره‌ای بشود .	و زخم معده
و ز قلبم	اما، حالا	تنها پس‌اندازی است که دارم .
چماق !	یک هفته‌ای است که او	***
***	هر کله‌ی سحر	من زنی معدن‌زادم
من زنی معدن‌زادم	شن‌کش به دوش می‌گیرد	گهواره‌ام، کوچه‌ام، وطنم معدن بود
گهواره‌ام، کوچه‌ام، وطنم معدن بود	و پا به پای هم‌سالان	و بی‌شک
و بی‌شک	در جستجوی کار	گورم نیز .
گورم نیز .	راه «دهانه‌ی شیطان» را	
	امیدوار می‌رود و	